



علیه سرمایه‌داری

به مناسبت درگذشت
ایمانوئل موریس والرشتاین

دانیال اعلمی
کارشناس ارشد جامعه‌شناسی

اشاره

امانوئل والرشتاین از شاخص‌ترین جامعه‌شناسان معاصر است که نظریهٔ نفوذ او با عنوان «نظام جهانی» در مورد نقد بنیادین سرمایه‌داری از وی یک جامعه‌شناسی منتقد نظام سرمایه‌داری ساخته است.

کلیدواژه‌ها: علیه سرمایه‌داری، ایمانوئل موریس والرشتاین، نظام جهانی، منتقد نظام سرمایه‌داری

زندگی‌نامه

۱۹۵۰: تحصیلات دانشگاهی خود را در رشتهٔ جامعه‌شناسی دانشکدهٔ جامعه‌شناسی «دانشگاه کلمبیا» شروع کرد؛ دانشکده‌ای که در آن زمان یکی از محورهای مهم در علم جامعه‌شناسی بود.

۱۹۵۳ – ۱۹۵۱: پس از دریافت مدرک کارشناسی به خدمت در ارتش آمریکا مشغول شد و نزدیک به دو سال از عمر خود را صرف این امر کرد.

۱۹۵۴: پس از خارج شدن از ارتش آمریکا به دانشگاه کلمبیا بازگشت و تحصیلات تکمیلی خود را در رشتهٔ جامعه‌شناسی

۱۹۳۰: در بامداد روز ۲۸ سپتامبر در محلهٔ «منهتن» نیویورک صدای گریهٔ نوزادی که سارا به‌دنیا آورد، بیمارستان را برداشته بود. سارا که زنی هنرمند بود، با روحیهٔ هنری خودش آرزوهای بزرگی برای پسرش داشت. **ایمانوئل** تمام کودکی خود را در شهر «برنز» گذراند و مشغول بازیگوشی و یادگرفتن شد. **۱۹۴۰:** از ۱۰ سالگی شروع به مطالعهٔ کتاب‌هایی در موضوع‌های تاریخ، فلسفه و اقتصاد کرد، اما در نهایت موضوعی که تمامی روح و جان او را فراگرفت و ذهنش را درگیر خود کرد و دیگر رها نکرد، جامعه‌شناسی بود.

ادامه داد و از پایان نامه خود برای اخذ مدرک کارشناسی ارشد با موضوع «مک کار تیسیم» دفاع کرد.

۱۹۵۴: از آن رو که جنبش‌های ملی و ضد استعماری آفریقا برایش بسیار جالب بودند، مشغول مطالعه روی جنبش‌های اجتماعی کشورهای آفریقایی شد.

۱۹۵۸ - ۱۹۵۹: هم‌زمان با کار کردن روی موضوع‌های مربوط به کشورهای آفریقایی، در چند مدرسه در آفریقا به تدریس جامعه‌شناسی پرداخت.

۱۹۶۰: دستاوردها و یافته‌هایش به نقطه اوج خود در زمینه آفریقا رسیدند و دیگر به فردی تبدیل شده بود که برای مطالعه کشورهای آفریقایی می‌شد به یافته‌هایش استناد کرد.

۱۹۶۳ - ۱۹۶۱: در این سال در زمینه آفریقاشناسی دو کتاب با نام‌های «آفریقا: سیاست استقلال» و «آفریقا: سیاست وحدت» را نوشت که کتاب‌های مهمی در زمینه جنبش‌های اجتماعی و ملی کشورهای آفریقایی بودند. سپس به دانشگاه کلمبیا بازگشت و مطالعات خود را ادامه داد.

۱۹۶۴: در سن ۳۴ سالگی با **بناتویس فریدمن** ازدواج کرد. **۱۹۶۸:** والرشترین پروژه دکترای خود را در دانشگاه کلمبیا آغاز کرده بود و این آغاز مقارن با از بین رفتن محوریت دانشگاه کلمبیا در زمینه جامعه‌شناسی بود.

۱۹۷۰ - ۱۹۶۹: تحت تأثیر جنبش‌های دانشجویی می‌تواند به نگارش کتابی با عنوان «دانشگاه در آشفتگی: سیاست تغییر» پرداخت و دیدگاه خود را درباره این موضوع منتشر کرد. **۱۹۷۱:** به همراه همسرش کلمبیا را به مقصد کانادا و دانشگاه مونترال ترک کردند. حدود پنج سال در این دانشگاه مشغول به تدریس شد و شروع به نگارش مهم‌ترین اثر خود کرد.

۱۹۷۳: در کش و قوس‌های تدریس، او همچنان یکی از افراد سرشناس در زمینه آفریقاشناسی بود و به همین دلیل به عنوان رئیس «انجمن مطالعات آفریقا» انتخاب شد.

۱۹۷۴: بالاخره نگارش جلد اول و مهم‌ترین اثر زندگی والرشترین به نام «نظام نوین جهانی» به پایان رسید و در همین سال آن را به چاپ رساند. انتشار این کتاب به شناخته شدن وی در عرصه‌های دانشگاهی و شهرت وی منجر شد.

۱۹۷۵: کمترین جایزه برای نگارش کتابی که سه سال از عمرش را صرف آن کرده بود، جایزه معتبر «سوروکین» بود که به وی اهدا شد.

۱۹۷۶: اکنون دیگر والرشترین یکی از بزرگان علم جامعه‌شناسی است و مسئولیت «مرکز مطالعات نظام‌ها و تمدن‌های تاریخی اقتصادی برودل» به وی واگذار شده است. هم‌زمان نیز برای تدریس در دانشگاه «بنگامتون» آمریکا از وی دعوت به عمل آمد و او تا سال ۲۰۰۵ به تدریس در این دانشگاه مشغول بود.

۱۹۸۰: هم‌زمان با تدریس در دانشگاه بنگامتون، روی جلد

دوم کتاب نظام نوین جهانی کار کرد و توانست جلد دوم آن را به چاپ برساند.

۱۹۸۹ - ۱۹۸۱: نه سال طول کشید تا بتواند جلد سوم کتاب خود را چاپ کند که جدیدترین نظرات وی درباره نظام‌های بین‌المللی و جهانی در آن گنجانده شده بود.

۱۹۹۱: حال موضوعات تدریس در دانشگاه بهترین و داغ‌ترین موضوعی بود که ذهن او را به خود مشغول کرده بود و موجب نگارش و چاپ کتاب «علوم اجتماعی نیندیشیدنی» شد.

۱۹۹۵: کتاب «پس از لیبرالیسم» را نوشت و چاپ کرد که در آن جهان و نظام‌های سیاسی پس از لیبرالیسم را پیش‌بینی کرده بود.

۱۹۹۸ - ۱۹۹۶: او دیگر یک آدم معمولی نبود. حال زمان آن رسیده بود که برصندلی ریاست «انجمن بین‌المللی جامعه‌شناسی» تکیه بزند و علاوه بر کارهای اجرایی و برگزاری کارگاه‌ها و سمینارها در اقصا نقاط جهان، کارهای شخصی‌اش را نیز جمع‌بندی کند.

۱۹۹۹: کتابی با عنوان «پایان جهان چنان که ما می‌بینیم» منتشر کرد. اکنون زمان بازنشستگی وی از تدریس در دانشگاه بنگامتون آمریکا فرا رسیده بود.

۲۰۰۰: بعد از بازنشستگی فرصت بیشتری برای تحقیق و پژوهش داشت، بنابراین با عنوان «پژوهشگر ارشد» در دانشگاه «بیل» آمریکا مشغول کار شد.

۲۰۰۳: اولین اثری که در پست جدیدش منتشر کرد، کتابی بود با عنوان «سقوط قدرت آمریکا: ایالات متحده در دنیای آشوب زده» که تحولات جهان با محوریت ایالات متحده آمریکا را شرح می‌داد.

۲۰۰۴: نتیجه تحقیقات بعدی خود را به عنوان «عدم قطعیت‌های دانش» به علاقه‌مندان جامعه‌شناسی ارائه کرد.

۲۰۰۶: با همه این‌ها، دغدغه‌اش نسبت به نظام‌های سیاسی جهان فروکش نکرد و با انتشار کتاب «جهان شمولی اروپا، خطابه قدرت» نسبت به آخرین تحولات اروپا و نظام جهانی واکنش نشان داد.

۲۰۱۴: در هشتاد و چهارمین سال عمرش در سفری چند روزه به دعوت «انجمن جامعه‌شناسی ایران» به کشورمان آمد و در سمیناری با عنوان «آرای امانوئل والرشترین» شرکت کرد. حاصل این سمینار در کتابی از سوی انجمن جامعه‌شناسی ایران منتشر شده است.

۲۰۱۹ - ۲۰۱۵: او هیچ‌گاه از تحولات جهان غافل نبود و همیشه در سایت شخصی‌اش به مسائل کشورهای جهان توجه داشت. در نهایت کوله‌بار علمی و پژوهشی این جامعه‌شناس پرکار در ۳۱ آگوست بر اثر یک بیماری عفونی در منزل شخصی‌اش در برانفورد کانکشن به ایستگاه پایانی خود رسید. روحش شاد.

والرشتاین چه می گفت؟

والرشتاین در نظریه معروف خود، چهار فرض مقدماتی یا پیش گزاره را در نظر می گیرد و به تبیین جهان با دیدگاهی تاریخی اجتماعی - می پردازد. او با نظریه خود گذشته، اکنون و آینده جهان را از نگاهی فرامرزی و کلان توصیف می کند.

کل جهان نظامی «تاریخی - اجتماعی» است و مانند «هر نظام دیگری، در زمانی معین به وجود می آید و طبق قواعدی مشخص، در شرایط عادی خود، یک زندگی عادی را می گذراند. به همین ترتیب، مثل هر نظامی که در حالت عادی از تعادل برخوردار و مانند یک هستی زنده متحول می شود، این تحول گاهی تعادل آن را برهم می زند و هنگامی که تعادل نظام برهم خورد دچار بحران ساختار می شود. بنابراین، نظام تا به این وضعیت تعادلی جدید نرسیده، دچار بحران ساختاری است.»

فرض دوم والرشتاین این است که نظام سرمایه داری گرایش بی پایانی به انباشت سرمایه دارد و بنگاههایی که سرکردگان صنعت جهانی اند، برای دستیابی سریع تر به پول، با این سوی و آن سوی جهان ارتباط برقرار می کنند و در این شبکه شبه انحصاری و با فعالیت های تولیدی - رقابتی انعطاف پذیر، روند انباشت سرمایه را ادامه می دهند. هر چند در این شبکه جهانی، توزیع قدرت بین شرکا مساوی نیست.

والرشتاین نشان داد: این شکل مناسبات شبه انحصاری که بر فعالیت های تولیدی - رقابتی نظارت دارد، در چارچوب روابط مرکز - پیرامون (محور نظام جهانی) قابل تحلیل است و این ترکیب شبه انحصاری اقتصاد جهانی اجازه می دهد، منافع حاصل از تولید جهانی، قطره چکانی به جمعیت جهان برسد و راه را برای توسعه آن ها باز کند. رفته رفته و طبق همان قاعده نوسان های دوره های فرسودگی نظام بر روند انباشت سرمایه تأثیر می گذارد و رکود فرا می رسد. در این برهه رهبران اصلی و قبلی نظام جهانی تصمیم می گیرند، محل تولید را تغییر دهند و تمامی یا بخشی از فعالیت تولیدی را به کشورهای «پیرامونی» منتقل کنند که هزینه تولید در آنجا پایین تر است. کشورهای پیرامونی این جابه جایی محل تولید را «توسعه» می خوانند. با انتقال محل تولید به کشورهای پیرامونی، کشورهای مرکز به دلیل پایین بودن نرخ دستمزد در کشورهای پیرامونی بیشترین سود را می برند و تنها سهم اندکی به پیرامون می رسد.

والرشتاین در فرض سوم خود، دو دوران را در نظر می گیرد: دوره اول، دوره سروری آمریکا بر نظام جهانی است. در دوره دوم شاهد حباب های سفته بازی و مال اندوزی به دست اقلیتی کوچک و قدرتمند، و نیز دوران بدهکاری های عظیم در سطح جهانی هستیم. دوره اول مطابق با دوران جنگ سرد و مقابله دو قدرت بزرگ نظامی جهان - ایالات متحده آمریکا و شوروی - است، در حالی که همچنان هژمونی ایالات متحده آمریکا بر جهان مستولی است. از سال ۱۹۷۰ به این سو، دوره جغرافیای سیاسی شبه انحصاری رو به ضعف می گذارد و در دوران ریاست

جمهوری جرج دبلیو بوش (پدر) این کاهندگی هژمونی آمریکا شتاب پیدا می کند.

فرض چهارم والرشتاین به توصیف وضعیت بحران ساختاری نظام جهانی و شیوه پایان یافتن این نظام توجه دارد که در زمان کنونی با آن درگیریم؛ شرایطی که از دهه ۱۹۷۰ آغاز شد و شاید تا ۲۰۵۰ ادامه یابد. ویژگی عمده این بحران، شرایط آشفتگی است. این آشفتگی تصادفی نیست، بلکه نتیجه نوسان دائم پارامترهای نظام تاریخی - جهانی است که نه فقط در اقتصاد جهانی روی داده که جریان های فرهنگی و ایدئولوژیک و همچنین چگونگی دسترسی به منابع زیستی، شرایط محیطی و جهانی را تحت تأثیر قرار داده است.

کدام آثار والرشتاین به فارسی ترجمه شده است؟

کتاب «عام گرایی اروپایی سخن ورزی قدرت»، نوشته امانوئل والرشتاین، توسط امیر ملائی مظفری ترجمه و در ۱۲۴ صفحه منتشر شده است کتاب «پایان جهان: آن گونه که آن را می شناسیم» نیز از جمله آثار اوست که به فارسی ترجمه شده است. والرشتاین در این اثر، درباره دگرگونی های زیربنایی جهان توضیح می دهد و معتقد است این دگرگونی ها بر فهم ما از جهان هم تأثیر می گذارند. او در این کتاب نشان می دهد، چطور نظام سرمایه داری آینده جهان را به چالش خواهد کشید. والرشتاین در این کتاب به تحولات عقلانیت در دنیای معاصر می پردازد. این کتاب توسط حسن حسینی در سال ۱۳۹۴ در ۳۴۴ صفحه ترجمه شد. ناگفته نماند، «هکده ای بر تحلیل نظام جهانی» نیز در سال ۱۳۸۹ توسط حسین عسگریان به فارسی برگردانده شد و در اختیار علاقه مندان حوزه جامعه شناسی و توسعه قرار گرفت.

منبع

۱. آزاد ارمکی، تقی (۱۳۸۸). نظریه های جامعه شناسی. انتشارات سروش، تهران.

۲. رینتز، جورج (۱۳۷۷). نظریه جامعه شناسی در دوران معاصر. ترجمه محسن

ثلاثی. انتشارات علمی، تهران.

3. <https://autonomies.org/2019/09/for-immanuel-wallerstein-1930-2019/>

4. <https://www.isa-sociology.org/en/about-isa/history-of-isa/past-presidents/list-of-presidents/immanuel-wallerstein>

5. <http://www.isa.org.ir>